دانشکده علوم و قرآن

دانشجو:فرهان سعیدی فر

استاد دکتر محمدنبی احمدی

زمستان 1399

رابطه قرآن و علوم بشری

چکیده

این پژوهش، در ارتباط با رابطه قرآن و علوم بشری می باشد. از آنجا که قرآن کریم کتابی جامع و کامل بوده، جهت هدایت بشر و یکی از نیازهای بشر در فراگیری علوم مختلف می باشد، از این رهگذر قرآن کریم به این موضوع پرداخته است وانسانها رابه فراگیری علم و دانش فراخوانده است در این مقاله، در ابتداء به اهمّیت قرآن توجه شده، سپس دیدگاه قرآن، در ارتباط با علوم تجربی، بیان شده، بحث عدم تعارض بین قرآن و علوم بشری مطرح، و به علومی که از قرآن کریم الهام گرفته شده که دانشمندان، آنها را کشف کرده اند. از جمله زوجیت اشیاء، حرکت زمین و کهکشانها، عمل لقاح بادها، آب که علّت پیدایش هر موجود زندهای میباشد. در نهایت به این نتیجه منتهی می شود که خیلی از علوم بشری الهام گرفته از قرآن کریم میباشد
کلیدواژه ها: قرآن کریم، علوم، علوم بشری، علوم تجربی، دانشمندان.

مقدمه

علوم بشری، از منظر قرآن کریم، یکی از مباحث مهّم و مورد توجه میباشد، قرآن کریم، اگرچه قوانین کلی و اصولی را بیشتر مورد توجه قرار داده است، ولی از لابه لای آیات قرآن کریم اشاراتی هم به مسأله علوم شده است؛ اگرچه هدف اصلی قرآن کریم، هدایت بشر و آشنایی انسان با دستورات انبیاء الهی و رساندن انسانها به سر منزل مقصود می باشد

خداوند تبارک و تعالی، روح بشر را با فطرت توحیدی آفریده، و آن را غیر قابل تبدیل معرفی می کند: »فطرتَ اللَّـهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّـهِ« (روم/ 30) در همین رابطه پیام قرآن به پیامبر اکرم(ص) این است: خدای متعال آنچه که، توان علم به آن نداشتی به تو آموخت: »وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ« (نساء/ 113)و به دیگران میفرماید: »وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ« (بقره/ 115)یعنی: »به شما می آموزد آنچه را که نمیدانستید«.علوم بشری، از نگاه قرآن کریم، مورد توجّه است؛ در مرحلة اول، قرآن کریم، خیلی از علومی که بشر قدرت بر یادگیری و کشف آنها را نداشت به بشر تعلیم داد، توسط پیامبر اکرم(ص)، قرآن کریم همانند چراغی پرفروغ فراروی بشریت قرار دارد؛ تا راه روشن را بپیماید و از علم بهره وافر ببرد و در عمل بکوشد به آموخته های علمی خود عمل کند و آنها را در معرض استفاده دیگران قرار دهد.

اهمیت علم و دانش

یکی از گرایش های فطری انسان حقیقت جویی است و یکی از توانائی هـای انسـان قـدرت شـناخت واقعیـات اسـت. شـناخت خـود و جهـان پـیرامون یـا بـه عبـارت دیگـر خودآگـاهی و دیگرآگاهی از ویژگی های انسان است. انسان با آگاهی از خویشتن، قـادر می شـود چیزهـای دیگر را بشناسد و حتی خداشناس گـردد. پیش از این، اهمیت خودشناسـی را یـادآور شـدیم؛ اکنون تأکید می کنیم کـه خودشناسـی مبـدأ همـه شـناخت هـای ماسـت و کسـی کـه خـود را بشناسد: اولاً ضرورت شناخت های دیگر بر او آشکار می شود، زیرا به غایت وجودی خود پی می برد و به ضعف و کاستی بالفعل خویش آگاه می گردد و ضرورت شناخت مسیر و شـیوه حرکت به سوی مقصـد را در می یابـد و ثانیـاً شـناخت هـای دیگـر بـرای او ممکن می گـردد. امیرالمؤمنین ـ علیه السّلام ـ فرموده انـد: کیـف یعـرف غـیره من یجهـل نفسه(خوانسـاری ، 1384: 565) کسی که به خویشتن جاهل است چگونه غیر خود را می شناسد.

بنابراین اهمیت و امکان تحصیل علم و شناخت، از طریق خودشناسی بر ما آشکار می گـردد و وقتی علم برای رسیدن به کمال و غـایت وجـودی انسـان ضـرورت و اهمیت داشـته باشـد، پرورش قوه درک حقایق نیز اهمیت خواهد داشت. قوه عاقله انسان هـر چـه در درک حقـایق تواناتر باشد، مقصد و مسیر و موانـع حـرکت بـه سـوی مقصـد را بهـتر می شناسـد و امکـان رسیدن به کمال را بیشتر فراهم می کند. و بالعکس، اگر قوه شناخت انسان کـارآیی خـود را از دست دهـد، حـرکت در مسـیر کمـال نـاممکن می شـود و گمـراهی و هلاکت را در پی می آورد.

این مطالب هم از طریق خودشناسی فهمیـده می شـود و هم کتـاب و سـنت آن را تأییـد می کند. در قـرآن کـریم و روایـات معصـومین ــ علیهم السـلام ــ در فضـیلت علم و علم آمـوزی سخنان زیبایی وجود دارد که در اینجا برخی از آنها را ذکـر می کـنیم: **شَـهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلـهَ إِلاَّ هُوَ وَ الْمَلائِکةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ**؛(آل عمـران/18) خـدا کـه همـواره بـه عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیسـت و ملائکـه و صـاحبان دانش نـیز (شهادت می دهند). رسیدن به مرتبه درک توحید پروردگـار و شـهادت بـه آن، بـرای صـاحبان علم امکان پذیر است و این در فضیلت و ضرورت علم به تنهایی کافی است. چون علم چنین ثمره دلپذیری دارد خداوند فرموده است:

یرْفَـعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُـوا مِنْکمْ وَ الَّذِینَ أُوتُـوا الْعِلْمَ دَرَجـاتٍ؛(مجادلـه، 11.) خداونـد کسانی را که ایمان آوردند و آنان را که علم داده شدند بسیار بلندمرتبـه می فرمایـد. خداونـد در مواضع فراوانی برتری عالم را نمایان ساخته است و در آیاتی به این برتری تصریح نمـوده است: **قُلْ هَلْ یسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یعْلَمُونَ**؛(زمر، 9ـ) بگو آیـا کسـانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟ قرآن بـه علم آمـوزی تشـویق و بلکـه امـر می

کند: **فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكرِ إِنْ كنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ**؛(نحـل، 43) پس اگـر نمی دانیـد از آگاهـان بپرسید. از پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ــ روایت شـده اسـت کـه: خداونـد چـون بـرای کسی نیکی بخواهد او را عـالمی ژرف نگـر در دین می سـازد؛(فیض کاشـانی ،1389:ج1 ص 17) همچنین از ایشان نقل شده است: عالم هفتاد درجه از عابد برتر اسـت(فیض کاشـانی ، 1389:ج1 ص18)

دلایل جاودانگی قرآن

الف. دلایل قرآنی

پاره ای از آیات مورد استناد عبارتند از:

1-آیه من بلغ:

«قل أی شیء أکبر شهادةً قل الله شهید بینی و بینکم و أوحی الی هذا القـرآن لأنـذرکم بـه و من بلغ» انعام/19 بگو چه گواهی بزرگ تر است(از گواهی خدا)، بگـو خـدا میـان من و شـما گواه است و وحی می کند به من آیات این قرآن را؛ تا با آن شما و هر کس از افـراد بشـر را که خبر این قرآن به او رسد بترساند. کوتاه تـرین و رسـاترین و جـامع تـرین دلیـل قـرآنی بـر جاودانگی وحی این آیه می باشد. قرآن وسیله بیم دادن (راهنمایی) شماسـت؛ یعـنی کسـانی که مورد خطاب مستقیم آن هستید و نیز کسانی کـه مـورد خطـاب مسـتقیم (مشـافهه) نمی باشند(طباطبایی،1360: ج 7 ص 37)اصل اعتبار و لـزوم پـذیرش وحی بـرای غـیر مخاطبـان مورد پذیرش مفسران این آیه می باشـد، و مفهـوم جـاودانگی همین اسـت. البتـه منظـور از رسیدن وحی به گیرنده آن، دست یابی به عین الفاظ قرآن نیست، بلکه منظور رسـیدن پیـام و مفهوم قرآن با هر زبان ممکن می باشد. زمخشری از مفسران اهل سنت به نقل از سعید بن جبیر می گوید: کسی که قرآن به او برسد انگـار کـه محمـد(ص) را ملاقـات کـرده اسـت. (زمخشری،1389: ج 2ص 11)خلاصه اینکه بـا توجـه بـه مفهـوم این آیـه وحی (قـرآن) جهت انذار (راهنمایی) مخاطبان زبانی و مردم غیرمخاطب نازل شده است.

2-آیه بعثت:

«هو الذی بعث فی الأمّیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمـة و إن کانوا من قبـل لفی ضـلال مـبین. و آخـرین منهم لمّـا یلحقـوا بهم و هـو العزیـز الحکیم» جمعه/2ـ3 او کسی است که در میان جمعیت درس ناخوانده رسولی از خودشـان بـرانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند، و آنها را پاکیزه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هـر چنـد پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. و بر گروه دیگری که هنوز به آنها نپیوسته انـد، و او عزیـز و حکیم است. امّی کسی است که نـه می خوانـد و نـه می نویسـد و در اینجـا منظـور عـرب معاصـر پیامبر(ص) هستند؛ زیرا اندکی از آنها سواد خواندن و نوشتن داشتند. ویـژگی این رسـول این

است که از جنس آنهاست. بنابر ظاهر آیه منافاتی میان اینکه پیامبر(ص) خود از امـیین بـوده و در میان آنها مبعوث شده باشد و از سویی مبعوث به غیر آنها هم شده باشد؛ ندارد. و اینکه به زبان عربی است به خاطر وظیفه تعلیم و تزکیـه آنـان اسـت. بـه هـر حـال، مراحـل اولیـه دعوت به گونه ای است که در میان اعراب است. پیامبر(ص) وظیفه تزکیه یعـنی رشـد نیکی همراه با خیر و برکت با مزین شدن به اخلاق فاضله و رفتارهای نیک و تعلیم کتاب، یعنی بیان الفاظ آیات قرآن را، و تعلیم حکمت، یعنی معارف حقیقی قرآن را میان قوم خـود و دیگـران که به آنها می پیوندنـد و پس از او می آینـد؛ دارد. هیچ تفـاوتی میـان آینـدگان و گذشـتگان در وجود پیامبر به عنـوان راهنمـای زنـدگی آنـان و پـذیرش دسـتورات وی وجـود نـدارد. شـمول دیگران غیر از اعراب معاصر پیامبر(ص) آن چنان واضح است که نیاز به توضیح بیشتر نـدارد. بسیاری از مفسران ذیل این آیه حدیث معروفی از پیامبر(ص) نقل کرده اند که وقـتی پیـامبر این آیه را تلاوت فرمود، پرسیدند: اینها (لاحقان) کیانند؟ پیـامبر(ص) دسـت خـود را بـه شـانه سلمان گذارد و فرمود: لوکان الإیمان فی الثریـا لنالتـه رجـال من هـؤلاء. اگـر ایمـان در ثریـا باشد مردانی از این گروه (ایرانیان) بدان دست می یابند(زمخشری،1389: ج 2ص 11)

3- آیه تدبّر:

«أفلایتدبّرون القرآن و لوکان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» نسـاء/82 آیـا دربـاره قرآن نمی اندیشند؛ اگر از ناحیه غیرخدا بود اختلاف فـراوانی در آن می یافتنـد. تـدبر در لغت یعنی توجه به نهایت و پیامد کارها(طبرسی ،1389)و تـدبّر در این آیـه یعـنی تأمّـل و دقّت در هر آیه پس از آیه دیگـر. (طبرسـی ،1389 ج 2 ص124.)قـرآن مخاطبـان خـود را تشـویق و ترغیب در تدبّر در آیات می کند؛ تا اینکـه در هـر حکم و حکمت آشـکار و داسـتان و موعظـه، آیات را در نظر بگیرید. علامه طباطبایی می نویسد: «از آیه مـورد نظـر، نتـایج مهمی روشـن می شود؛ نخست اینکه فهم عـادی و معمـولی آن را درک می کنـد. در ثـانی در قـرآن بـرخی آیات، دیگر آیات را تفسیر می کند، و سوم اینکه قرآن نسخ پذیر و ابطال پذیر نیست و نیازی به تکمیل و نه تهذیب ندارد. قرآن چون اختلاف نمی پذیرد؛ تفسیر و تحول در آن راه نـدارد و لازمه این مطالب این است که محتوای قرآن یعنی؛ شریعت اسلامی تا روز قیامت مسـتمر و جاودان می باشد.»(طباطبایی،1360جلد 3ص124)

4-آیه عزّت و شکست ناپذیری:

«إنّ الّذین کفروا بالذّکر لمّا جاءهم و إنّـه لکتـاب عزیـز. لایأتیـه الباطـل من بین یدیـه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» فصّلت/41ـ42 همانا آنان که به این قرآن که بـرای هـدایت آنهـا آمد کافر شدند؛ [در جهنم ملاقات می شوند؛] در حـالی کـه این کتـاب بـه حقیقت عـزت منـد است و هرگز از پیش رو و پس آن حق، باطل نشود؛ زیرا آن، فرستاده خدای مقتـدر و حکیم

ستوده صفات است. این آیه و آیه پیشین، کفر و الحاد و انکار حق را به تصویر کشیده است. الحـاد یعـنی بـه بیراهـه رفتن، کـه یکی از نمونـه هـای آشـکار آن دروغ بسـتن بـر خـدا و بـر پیامبر(ص) و الغای آیات و تأویل نادرست آیات است. (همان،ج 7ص18)الحاد به قرآن، همان کفر به آیات است؛ با هدف ابطال حقایق قرآنی که در هر عصـر و زمـانی قـالب و مصـداقی خاص می یابد. در عصر حاضر این ادعای الحادی مطرح شده است که دین بـه عنـوان امـری ثابت (وحی جاودان) با تحول فرهنگ ها و آداب و مناسـبت هـای فـردی و اجتمـاعی همخـوان نیست. شهید مطهری می نویسد: «افراد و طبقاتی هستند که این مسئله را واقعاً به صـورت یک معمـای لاینحـل و بـه صـورت یـک تضـاد آشـتی ناپـذیر می نگرنـد و معتقدنـد «اسـلام» و «مقتضیات زمان» دو پدیده غـیرمتوافق و ناسـازگارند و از این دو حتمـاً یکی را بایـد انتخـاب کرد؛ یا باید به اسلام و تعلیمات اسلامی گردن نهاد و از هرگونه نوجویی و نوگرایی پرهیز کرد و زمان را از حرکت بازداشت، و یا باید تسلیم مقتضیات متغیر زمان شد و اسلام را به عنوان پدیده ای متعلق به گذشته به بایگانی تاریخ سپرد.» (همان،ج 17ص422)برخی سخن افـراط گونه دیگری دارند که این ثبات وحی و تغییر زمانـه را مایـه عقب مانـدگی مسـلمانان دانسـته اند. در این مورد گوستالوبون علت انحطاط مسلمین را عدم انطباق اسلام با مقتضیات زمان می داند و می نویسد: «زمان عوض شد، تغییر کرد و مسلمان ها می خواستند بـاز اسـلام را با همان خصوصیات در قرن های بعد نگاه دارند در صورتی که امکان نداشت. و به جای اینکه تعلیم اسـلامی را رهـا کننـد و مقتضـیات قـرن را بگیرنـد، تعلیم اسـلامی را گرفتنـد و منحـط شدند.» (مطهری،1389،ـ 1/58.)بـا توجـه بـه این باورهـای الحـادی، دقّت در عـزّت و بطلان ناپذیری کلام الهی ضرورت می یابد. چه بسا قرآن، پیشاپیش توجه به این شبهات و اتهـام هـا داشته و به مقابله با آن شبهات پرداخته است. تأکید قرآن بر عزت و شکست ناپـذیری وحی، تأکید بر این حقیقت است که راه باطل از هیچ جهت به سوی آن باز نیست. (مطهری،1389: 59)از هیچ سو بطلان و فساد به سـراغ این کتـاب بـزرگ نیامـده و نخواهـد آمـد. تناقضـی در مفاهیم آن نمی باشد، نه چیزی از کتب و علوم پیشین بر ضدّ آن است و نه اکتشـافات علمی آینده با آن مخالفت خواهد داشت. [17]هیچ کتابی از کتاب های گذشته آن را باطل نمی کنـد و هیچ کتابی از کتاب های آینده آن را نسخ نمی کنـد. در خبرهـایش از گذشـته و آینـده باطـل گویی نکرده است. (مکـارم شـیرازی،1390: ج20ص 297)البتـه این کیفیت نـزول (حقـانیت دائم حقایق قرآنی) توسط خدای حکیم، با علم نامحدود که دارای کمالات نامعین است طـرح ریزی شده است، و اگر از سوی شخص دارای علم محدود پی ریزی شده بود پر از تنـاقض و اختلاف بود. ستایش او دائمی است؛ چـون کلام حـق گونـه او دائم بـوده و باطـل نمی شـود.

فعلش (کلام وحی) متقن است و سستی (ابطال) در آن راه نـدارد. [19]و جـاودانگی حقـایق آن نشانه استواری آن و حکمت صاحب آن است.

5-آیه حفظ:

«إنّا نحن نزّلنا الذّکر و إنّا له لحافظون» حجر/9 خداوند قرآن را در هر زمان و از هر زیـادی و کمی و تحریف و تبدیل حفاظتمی کنـد. (طباطبـایی،139: ج17ص 425)و بـا توجـه بـه کلمـه «حافظون» که قید زمان ندارد و حال و آینده را در بر می گیرد، سـازوکار حفـاظت نظـر بـه آینده نیز دارد. (زمخشری1389،ج2ص 572)به این آیه برای اثبات عدم تحریف قرآن اسـتناد شده است؛ زیـرا دلالت می کنـد بـر اینکـه قـرآن از هرگونـه زیـادی و کمی و نقص و تغییـر و تحریف و تصرّف مصون است و این مصونیت تا ابد (همیشه) ادامه دارد.

6-پایداری و جهان شمولی بشارت ها، انذارها و پیام های قرآن:

«تبارک الذی نزّل الفرقان علی عبده لیکون للعـالمین نـذیراً» فرقـان/1 زوال ناپـذیر و پایـدار است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا جهانیان را بیم دهنده باشد. «و مـا أرسـلناک إلاّ کافّة للنّاس بشیراً و نذیراً و لکنّ أکثر الناس لایعلمون» سبأ/28 و ما تو را نفرستادیم؛ جـز برای اینکه عموم بشـر را بشـارت دهی و انـذار کـنی؛ ولی بیشـتر مـردم از این حقیقت آگـاه نیستند. واژه «تبارک» که بیان کنندهٔ پایداری ذات و صفات فرسـتنده وحی اسـت، حکـایت از آن دارد که فرقانی که او برای بیان حق و جداسازی حق از باطل فروفرسـتاده نـیز پایـدار از نظر زمان و فراگیر نسبت به همهٔ ملت ها وجوامـع بشـری اسـت. و لازمـهٔ این پایـداری، هم سویی بـا حقـایق و واقعیت هـای هسـتی و شکسـت ناپـذیری در برابـر دسـتاوردهای علمی و عملی بشر در طول تاریخ می باشد، چنان که در آیات متعددی از قرآن، رسالت پیامبر جهـان و پیام قرآنی برای همهٔ جهانیان و خطاب های آن متوجه مردم می باشد؛ از آن جمله: «یا أیها النّاس اعبدوا ربّکم الّذی خلقکم...» بقره/21 «یا أیها النّاس کلوا ممّا فی الأرض حلالاً طیبـاً و لاتتّبعوا خطوات الشّیطان» بقره/168 «یا أیها النّاس قد جاءکم برهان من ربّکم» نسـاء/174 همچنین در شش آیه از قرآن، وحی قرآنی، ذکر برای جهانیان معرفی شـده اسـت. این گونـه خطاب ها همگانی و فراگیر که نمونه آن در قرآن بسیار است، قـرآن را از محـدودیت نسـبت به زمان و مخاطبان عصر نزول مبرّا دانسته و جاودانگی ای به وسعت تمام انسان ها و همـه زمان ها برای قرآن مطرح کرده است.

7-توصیفات قرآن:

آیاتی فراوان، قرآن را با مشخصه های کلی و ویژه معرفی می کند. قرآن خودش را به شفا، نور، آشکار، رحمت، محفوظ، قیم، بهترین گفتار (أحسن القول) و... توصـیف می کنـد. و این اوصاف تأثیر پایدار آن را می رساند: «و ننزّل من القرآن ما هـو شـفاء و رحمـة» اسـراء/82

خدای سبحان درباره قرآن نمی فرماید که قرآن، دارو است، بلکه می گوید: او شفاست و اثر شفا بخشی آن قطعی است و هر کس به محضر قرآن بیاید و آن را بفهمد و بپذیرد و عمل کند، به طور قطع بیماری های درونی اش از بین می رود.(طباطبایی ،1369: ج 12 ص103)قرآن در جهات مختلف نقش شفابخشی خود را ایفا کرده است؛ هم ضعف ها و بیماری هایی را که مربوط به حکمت نظری است با برهان، شفا می دهد و هم مرض هایی را که مربوط به حکمت عملی است با تهذیب و تصفیه دل بهبود می بخشد. قرآن نسخه ای برای سامان بخشیدن به همه نابسامانی ها، بهبودی خود و جامعه از انواع بیماری های اخلاقی و اجتماعی است. .(طباطبایی ،1395: 234)قد جاءکم موعظة من ربّکم و شفاء لما فی الصّدور» یس/57 از سوی پروردگارتان اندرز و شفا دهنده دل -نازل شد.

آیه پیراستگی قرآن از هر کاستی:

«الحمد لله الّذی أنزل علی عبده الکتاب و لم یجعل له عوجاً. قیماً لینذر بأساً شدیداً من لدنه» کهف/1ـ2 ستایش و سپاس مخصوص خداست که بر بنده خود این کتاب بزرگ را نازل کرد و در آن هیچ نقص و انحرافی ننهاد، تا با این کتاب، خلق را از عذاب سخت خدا بترساند. آیاتی که از آنها می توان به طور مستقیم یا غیرمستقیم، کمال، پایداری، فراگیری و جاودانگی پیام ها، رهنمودها، ایده ها و اصول قرآنی را استفاده کرد بیش از اینهاست و آنچه یاد شد تنها به عنوان نمونه می تواند مورد توجه قرار گیرد

1-زوجیت در قرآن

قرآن کریم در آیاتی به زوجیت هر شیء اشاره میکند و میفرماید: «وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنْهَارًا وَمِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ« (رعد/ 3)او کسی است که زمین را گسترده و در آن کوهها و نهرهایی قرار داد و از تمام میوه ها در آن دو جفت آفرید.

خداوند متعال در آیات مختلف اشاره به زوجیت برای تمامی اشیاء مینماید و بیان میدارد که در زندگی انسان، حیوانات، نباتات، جامدات و ... زوجیت وجود دارد و هرکدام دارای نر و ماده هستند که از طریق عمل لقاح، بارور میشوند. اگر دانشمند معروف سوئدی، در قرن 18 میلادی، موفق به کشف مسأله زوجیت در گیاهان میشود و بیان میدارد که جهان گیاهان، همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفة نر و مادة بارور میشوند، قرآن در چهارده قرن قبل، آن را بیان داشته است. (شیرازی،1370)

زوجیت در همه اشیاء وجود دارد و از جمله در عالم اتمها، امروزه روشن شده است که اتم از اجزاء مختلفی تشکیل شده، اجزائی که دارای بار الکتریسیته منفی هستند و الکترون نامیده میشوند و اجزائی که دارای بار الکتریسیته مثبت هستند و پروتون نامیده می شوند،

ممکن است مقصود از زوجیت دو جنس متقابل باشد، مانند شب و روز، آسمان و زمین، دریا و خشکی، نور و ظلمت و... چنانچه در روایتی از امام رضا(ع)آمده است کهخداوند اشیاء جهان را متضاد آفرید تا روشن شود، برای او ضدی نیست و آنها را با هم قرین ساخته تا معلوم شود قرینی برای او نیست، نور را ضد ظلمت و خشکی را ضد تری، و خشونت را ضد نرمش، و سرما را ضد گرما قرار داده در عین حال اشیاء متضاد را جمع کرده و موجودات نزدیک به هم را ازهم جدا نموده تا این جدایی، دلیل بر جدا کننده، و آن پیوستگی دلیل بر پیونددهنده باشد و این است معنای "و من كلّ شيء خلقنا زوجين [(حویزی،1395: 100)

2-حرکت فلکها

خداوند حکیم میفرماید: «وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَکُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ(انبیاء/ 33)او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید که هر یک از آنها در مداری در حرکتند« آیة مذکور، اشاره به حرکت فلکها دارد که در آسمان شناورند، منظور از حرکت خورشید، حرکت دورانی به دور خویش و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد. گفته شده تمامی فلکها در حرکتی شناورند که علم امروز به برخی ازآنها رسیده است، ولی قرآن در هزار و چهارصد سال پیش بر آن اشاره نموده است. حرکت شهابها به سوی زمین و کنترل آن توسط نیرویی در برابر زمین و گازهای اطراف زمین و دیگر کرات، از شگفتیهایی هست که امروزه دانشمندان بر برخی از آنان آگاه شدهاند. کرسی موریسین میگوید: »اگر هوای محیط زمین اندکی از آنچه هست رقیق تر میبود اجرام سماوی و شهابهایی که هر روز به مقدار چند میلیون عدد به آن اصابت میکنند و در همان فضای خارج منفجر میشود، دائماً به سطح زمین میرسیدند و هر گوشه آن را مورد اصابت قرار میدادند. (کرسی،1354)

3-عمل لقاح بادها

خداوند کریم میفرماید: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ«)حجر(22/ما بادها را برای تلقیح فرستادیم« آیة شریفه اشاره دارد که برخی از درختان و... برای بارور شدن نیاز به عمل لقاح، بادها دارند. از این روی بادها بارورکننده اند. آیة شریفه، میتواند اشاره به تلقیح گیاهان به وسیله بادها و گردافشانی باشد. زیرا بادها نقش مهمی در انتقال گردههای نطفة نر و بارور ساختن گیاهان دارد، همچنان که آیة شریفة میتواند اشاره به عمل لقاح ابرها توسط بادها باشد که موجب نزول باران است. زیرا در ادامه آیه از نزول باران سخن گفته شده است، اینکه کشاورزان در نخلستانها از گرد نخل نر میگیرند و به نخلهای ماده می پاشند که بارور شوند میتواند، ملهم از همین آیة شریفه باشد

4-گهواره بودن زمین

خداوند متعال میفرماید: « الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلًا »)طه/53)همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قـرار داد و راههـایی در آن ایجـاد کـرد. خداونـد زمین را تشبیه میکند به هم چون گهواره که مکانی است آماده برای نشسـتن و خوابیـدن، در آیة شریفه، زمین را مهد آرامش و آسایش قرار داده است و حرکتهـای وضـعی و انتقـالی آن بسیار آرام است و به واسطة کرویت زمین و قانون جاذبه آن، و همچنین قشـر عظیم هـوایی که اطراف آن را گرفته اسـت میتوانـد محـل آسـایش و راحـتی و مکـان امـنی بـرای زنـدگی باشد(مودب،1379:ـ 58)نظریه حرکت زمین، نظریه ای است که قـرآن کـریم بـه آن اشـاره کرده است، با ظرافت اگرچه امروزه بشر به آن رسیده و آن را به عنـوان یـک نظریـه علمی مطرح کرده است.

5-آب مایة حیات

خداوند متعال میفرماید: »وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَـاءِ کُـلَّ شَـيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُـونَ« (انبیـاء/ 30)پیـامبر اکرم فرمـود: «کُـلُّ شَـيءٍ خُلِـقَ من المـاءهر چـیزی از آب آفریـده شـده اسـت»(محمـدباقر مجلسی، 1403 ق: 54 /280 ،ش 170.)طبق آیة شریفه و فرموده پیامبر اکرم (ص)، همـة موجودات منشأ هسـتی خـود را از آب گرفتهانـد، مرحـوم صـدوق از جـابر بن جُعفی – کـه از بزرگان تابعین به شمار میرود – از امام باقر)ع(پرسشهایی دارد، از جمله در رابطه بـا آغـاز آفرینش جهان میپرسد، امام در جواب میفرماید: »نخستین آفریدهای کـه خداونـد خلـق کـرد، چیزی است که تمامی اشیاء از آن است و آن آب است((محمد بن علی بن الحسین 1346)

بحث و نتیجه گیری

از مجموع آنچه تحقیق شد به این نتیجه میرسیم علـوم بشـری از منظـر قـرآن کـریم یکی از مباحث مهم و درخور توجه میباشد که بشریت در طـول قـرون مختلـف و سـالیان متمـادی از برکت قرآن کریم به خیلی از علوم دست یافته است، به خصوص دانشمندان مسلمان اگرچه قرآن کریم کتاب هدایت بشر است، امّا در لابه لای آیات آن، اشارتی به مسائل علمی هرچند گذرا دارد. همین انگیزه شده برای دانشـمندان جهت بهـره بـرداری از آیـاتی کـه بـه گونـه ای مسائل دقیق علمی در آنها مطـرح شـده اسـت. از جملـه حـرکت زمین، بـاروری درختـان بـه وسیله بادها، کیفیت خلقت انسان و تطورات آن، دو بعدی بـودن انسـان کـه تشـکیل شـده از جسم و روح و علوم مختلف پزشکی، و روانپزشکی و روانشناسی که هرکدام به نوبه خود بـا جسم و جان آدمی سروکار دارند. خیلی از علوم بشری امروزه الهام گرفتـه از علـوم قـرآنی است از جمله طـبیعت، یعـنی زمین، آسـمان، سـتارگان، خورشـید، مـاه، بـاران، جریـان بـاد، حرکت کشتیها در دریاها، گیاهان، جانداران، هر امر محسوسی که بشـر در اطـراف خـود می بیند. از صنایع مختلف در قرآن نـام بـرده شـد. از افلاک و کهکشـانها، زوجیت اشـیاء، آب کـه

ماية حیات و زندگی و منشأ پیدایش همه چیز است. به موازات پیشرفت علوم نیاز بـه قـرآن بیشتر میشود. ابعاد تازه تری از اعجاز علمی قرآن آشـکار می شـود، و نیـاز بشـر نسـبت بـه مطالعه دقیق تر آیات قرآن کریم جهت کشف مطـالب علمی بیشـتر میشـود و سـرّ تـازگی و پویایی قرآن کریم، همین است که از طرف خداوند حکیم نازل شده و حکمتهای علمی آن بـا مرور زمان شکوفاتر شده و غبار گذشت زمان بر چهره تابناکش نمی نشیند.

منابع و ماخذ

[1] شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج 4، ص 565.

[2] آل عمران، 18.

[3] مجادله، 11.

[4] زمر، 9.

[5] نحل، 43.

[6] المحجة البیضاء، ج 1، ص 17.

[7] همان، ص 18.

[8] طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن،تهران، دار الکتب الإسلامیه، 7/37.

[9] زمخشری، محمود بن عمر، الکشّاف، قم، نشر ادب الحوزه، 2/11.

[10] این حـدیث در تفسـیرهای مجمـع البیـان، کشّـاف، الـدرّ المنثـور، فی ظلال القـرآن و المیزان، ذیل آیه مورد نظر آمده است.

[11] طبرسـی، فضـل بن حسـن، مجمـع البیـان فی تفسـیر القـرآن، تهـران، ناصـر خسـرو، 3/124.

[12] طباطبایی، محمدحسین، المیزان، 5/16.

[13]همان، 5/17ـ18. 7

[14] -همان، 17/422.

[15] . مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان،تهران، انتشارات صدرا، 1/58.

[16] . همان، 1/59.

[17] . زمخشری، الکشّاف، 4/201.

[18] . مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه،20/297.

[19] . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، /23.

[20] . طباطبایی، محمدحسین، المیزان، 17/425.

[21] . زمخشری، الکشّاف، 2/572.
[22] -طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، 12/103. 16
[23] - طباطبایی، سید محمدحسین، قرآن در اسلام،تهران، دار الکتب الإسلامیه، 234.
[24]مکارم شیرازی، ناصر(1370)تفسـیر نمونـه. قم: انتشـارات دارالکتب االسـالمیه. چـاپ نهم
[25]حویزی، عبدالعلی بن جمعه(بیتا) تفسیر نورالثقلین. قم: چاپ علمیه.
[26]کـرسـی، موریسین (1354 .)راز آفرینش انسان. ترجمة محمد سعیدی. تهران: سازمان کتابهای جیبی.
[27]مؤدب، محمدرضا (1379 .)اعجاز قرآن. قم: چاپ احسن الحدیث.
[28]محمد بن علی بن الحسین (1346)توحید صدوق. بیروت: دارالمعرفـه. افسـت از چـاپ تهران.